

اضطرار به ولیّ

استاد علی صفایی حائری

تعبیری است از حضرت فاطمه (س) در مورد رسول خدا که می فرمایند: «أَنَا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَابِلَهَا»؛

مثل این که زمین بارش بی امانش را از دست داده باشد، تا چنین #افتقار و از دست دادنی را احساس نکنیم، به ولایت ولی نخواهیم رسید. و تنها جمعی است که می آید و می رود، اما راهی به ولی پیدا نمی کند. خلاصه این که اگر این مجموعه ها بخواند، حاصل جمع مطلوب و غنیمت مطلوبی را دارا باشد، باید به این سمت و سو راه پیدا کند.

✓ نکته ی اساسی در مساله ی ولایت و وحی و توحید همین نکته است.

بحث از اثبات خدا و رسول و نبی و ولی نیست که صحبت از #اضطرار به ولی و احتیاج به خداست. من نیاز به رسول و وصی او دارم.

اگر فرضم بر این باشد که در این زندگی با این شرائط موجود، می توانم مسائل را خودم حل و فصل کنم دیگر به خدا چه نیازی دارم؟! بر فرض هم که خدا باشد به رسول او چه احتیاجی دارم؟! به ولیّ او چه احتیاجی؟! !

اما وقتی این معنا در انسان شکل می گیرد که هم وجودش محدود است و هم امکاناتش ناتمام و ناقص هستند و حتی علم و تجربه و عقل و فلسفه و قلب و عرفانش کفاف او را نمی دهند. اینجاست که خدا و رسول و ولی ضرورت پیدا می کنند و اضطرار به آنها مطرح می شود. و با این معنا از اضطرار و #احتیاج، مسأله شکل جدیدی به خود می گیرد.

✓ این از یک طرف، نکته ی دیگر اینکه؛ حقیقت ولایت در اولویت ولی و رسول نسبت به من است. و این بر اساس تعبیری از حضرت رسول است که در غدیر مطرح می کنند؛ که: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ». این اساس ولایت است؛ یعنی رسول و وصی از من به من سزاوارترند. چرا؟ چون هم از من به من نزدیک تر و هم مهربان تر و هم آگاه ترند. و اینجاست که تو رسول و وصی را انتخاب می کنی.

این معنای از ولایت، نه با نفی تو همراه است و نه با هویت و انسانیت تو در تعارض؛ چون با انتخاب تو همراه بوده است. چرا؟ چون به آگاهی بیشتر، به رحمت واسعه ی حق و محبت و عنایت و بینه ای روشن او دست یافته ای.

کتاب روزهای فاطمه(س)، ص: ۲۶_۲۷